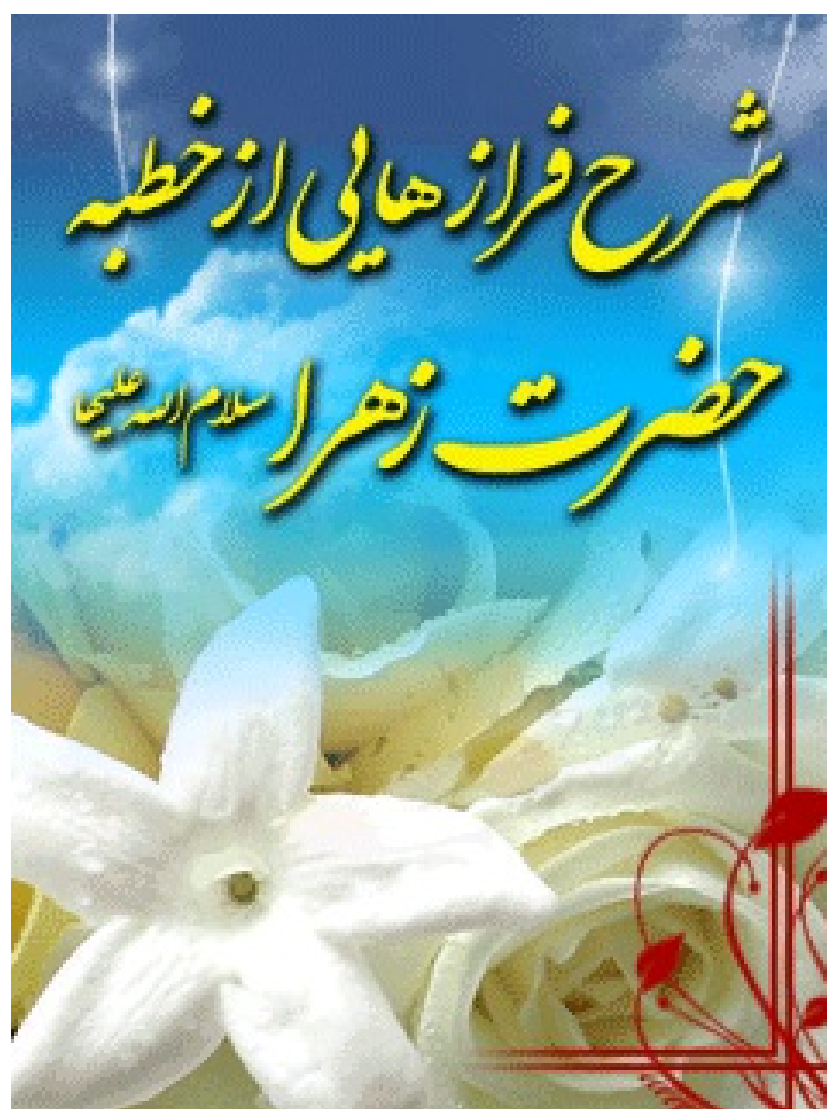


نور فاطمہ زہرا
سلام اللہ علیہا



کتابخانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح فرازهایی از خطبه حضرت زهرا(س)

نویسنده:

آیت الله سید حسن فقیه امامی (ره)

ناشر چاپی:

مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	شرح فرازهایی از خطبه‌ی حضرت زهراءعلیها السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	متن سخنرانی
۱۲	پاورقی‌ها
۱۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

شرح فرازهایی از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)

مشخصات کتاب

سرشناسه: فقیه امامی، حسن، ۱۳۱۳ - عنوان و نام پدیدآور: مجموعه سخنرانی‌های حضرت آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی (مد ضله العالی) در شرح فرازهایی از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) به مناسبت ایام فاطمیه جمادی الثانی ۱۴۲۵. ق. مشخصات نشر: اصفهان: مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان، واحد تحقیقات، ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: ۲۰۵ ص؛ ۱۴×۲۱ س.م. شابک: ۹۶۴-۹۷۸-۳۵۰۷-۰۴ وضعیت فهرست نویسی: فیپا موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- خطبه‌ها -- نقد و تفسیر رده بندی کنگره: BP۲۷/۲۲/۳۷م ۱۳۸۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۹۳۹۴۱

متن سخنرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا أَزَلِيًّا أَبَدِيَّةً، وَأَبَدِيًّا أَبَدِيَّةً، سَرْمَدًا بِإِطْلَاقِهِ مُتَجَلِّيًا مَرَايَا آفَاقِهِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ أَنْبِيَائِهِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ وَالسِّتْرَةِ الْمُتَنِيرِ سَيِّدِنَا أَحْمَدَ وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ، وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ. قَالَ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ وَتُبْرَمِ خَطَابِهِ الْعَظِيمِ: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» (۱) هدیة محضر مبارک بقیة الله الاعظم، امام المنتظر، حجة بن الحسن المهدي، صلوات بفرستید. شهادت مظلومانه بی بی دو عالم، صدیقه کبری، فاطمه زهرا (علیها السلام) را به ساحت مقدس حضرت بقیة الله «ارواحنا فداه» و به عموم شیعیان آن بزرگوار بالاخص، حضار محترم و سروران گرامی تسلیت می گویم. مطلبی به نظم رسید، به مناسبت این روز تقدیم محضرتان کنم که البته یک بحث قرآنی است ابتدائاً آیه کریمه‌ای که تلاوت شد را ترجمه می کنم و بعداً مطلب را توضیح خواهم داد. قرآن کریم می فرماید: ما رُسل و پیامبران را توأم با بیّنات و معجزات و دلائلی که شهادت بر حقایق آنها می دهد فرستادیم و با آن پیامبران دو چیز را همراه کردیم؛ یکی کتاب و دیگری میزان. این دو چیز به این منظور همراه انبیاء قرار گرفت تا مردم زندگی را بر مبنای عدالت و قسط پایه ریزی کنند. «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (۲) شاهد ما در این آیه شریفه کلمه میزان است. چون منظور از کتاب معلوم است. صد و چهارده کتاب آسمانی بر انبیاء نازل شده است. مخصوصاً بر پیامبران اولوالعزم صیحف بر حضرت نوح، صحف دیگری بر حضرت ابراهیم، تورات بر موسی، انجیل بر حضرت عیسی و قرآن بر خاتم انبیاء مؤید مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم. این ها کتب آسمانی است و معلوم است. اما منظور از میزان چیست؟ میزان یعنی وسیله سنجش حق و باطل، خدا یک عامل سنجشی قرار داده تا حد و مرز هر چیزی مشخص شود و مردم متحیر و سرگردان نشوند و با مراجعه به میزان بتوانند عدل و قسط را پیاده کنند. منظور از میزان، این است. حالا ما باید مقدماتی را تقدیم محضرتان کنیم تا ببینیم مراد و منظور از این میزان در قرآن کریم چیست؟ مقدمه اول: همه موجودات و بالاخص انسان باید یک سیری را در میان موت و حیات طی کنند. که این سیر، یک سیر طبیعی هم هست. حالا این که این سیر از کجا آغاز می شود و به مرگ ختم می شود، بحث خیلی مفصلی دارد که قرآن به مقاطع خاصی از آن اشاره می کند خداوند از نطفه آغاز می کند: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ» (۳) تا می رسد به آنجایی که: «لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا» (۴) و منتهی به مرگ می شود این مقاطعی که قرآن در این خط سیر به آن اشاره می کند در موجودات دیگر هم همینطور است. حالا نبات باشد، جماد باشد، حیوان باشد و یا در دیگر موجودات، آنها هم یک خط سیر طبیعی دارند. خدای متعال برای همه موجوداتی که این خط سیر را دارند یک خط مشی صحیح را برنامه ریزی کرده است. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى» (۵) بنابراین یک خط سیر مشخصی هست. مقدمه دوم: این است که راههایی که انسانها (به خصوص) طی می کنند چند نوع راه است و بخصوص در انسان یک راه مستقیم است و بقیه‌ی

راه‌ها انحرافی است. راه مستقیم، نزدیکترین راهی است که انسان را به هدف می‌رساند. بعضی راه مستقیم را انتخاب می‌کنند و ادامه می‌دهند. یک کج راه‌هایی هم هست که گاهی انسانها دانسته وارد آنها می‌شوند و گاهی ندانسته می‌روند. قرآن کریم در سوره مبارکه حمد این سه گروه را مشخص کرده است. در مورد آنهايي که در صراط مستقیم و راه راست حرکت می‌کنند می‌فرماید: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (۶) کسانی که راه کج را دانسته انتخاب می‌کنند، در این سوره با عنوان «مغضوب علیهم» از آنها یاد شده است. در جای دیگر قرآن در مورد این دسته می‌فرماید: «وَجَعَلُوا بَيْنَهُمَا وَاسْطِقَافًا أَنْفُسَهُمْ» (۷) این دسته از افراد، یقین به حقانیت راه راست دارند ولی عمداً راه کج را انتخاب می‌کنند. این‌ها مورد غضب الهی هستند و مصداق آتم واکمل این دسته، یهود هستند، که اینها پیغمبر اسلام را می‌شناختند: «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (۸) و به حدی روی پیغمبر شناخت داشتند که سیصد سال قبل از ولادت پیغمبر از شام به یثرب آمدند چون می‌دانستند مقرر حکومت رسول خدا در یثرب خواهد بود و آنجا جا گرفتند که وقتی پیغمبر اسلام ظهور کرد سدّ راه رسول اکرم بشوند. تا این حد، آگاهی داشتند. همچنان که فرزندان‌شان را می‌شناختند پیغمبر اسلام را هم می‌شناختند و به حقانیت او آگاه بودند. گروه سوم کسانی هستند که بیراهه می‌روند ولی ندانسته. «هَلْ نُتَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۹) که در سوره حمد از اینها تعبیر به «ضالّین» شده است. پس راه، منحصر به یک راه نیست. اگر یک انسانی در کتابش یا در سخنرانی اش اعلام کند که صراط و راه، منحصر به فرد است؛ این حرف نه با عقل سازگار است و نه با شرع و حرفی بسیار بی‌مناوبی اساس و بر خلاف صراحت قرآن کریم است. چون از نظر قرآن، سه راه است و یک راه نیست و هر سه راه نمی‌تواند حق باشد. فقط یک راه حق است و بقیه باطل است. همین طوری که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: امتهای سلف فرق متفاوت داشتند. یهودیها ۷۱ فرقه بودند؛ یک فرقه حق و ۷۰ فرقه‌ی باطل. مسیحی‌ها، ۷۲ فرقه بودند؛ یک فرقه‌ی حق، بقیه باطل. مسلمانها و امت من ۷۳ فرقه می‌شوند؛ یک فرقه، فرقه‌ی ناجیه‌اند و بقیه‌ی باطل. پیغمبر اسلام انگ بطلان می‌زند بر هفتاد و دو فرقه و فقط یک فرقه را امضاء می‌کند و جای تعجب است که پیغمبر انگ بطلان بر هفتاد و دو فرقه اسلامی می‌زند و بعضی حتّی بت پرستی را هم به عنوان صراط مستقیم معرفی می‌کنند. واقعاً تعجب است، آدم بُهت‌ش می‌زند که با صراحت می‌گوید بت پرست هم راهش راه مستقیم است، آنها هم که گوساله سامری را می‌پرستیدند، آنها هم به حق می‌رفتند یعنی یک خط بطلان می‌کشد بر مبارزات تمام انبیاء از زمان نوح تا زمان پیغمبر یک خط بطلان می‌کشد بر مبارزات تمام اوصیاء در طول تاریخ از اوصیای حضرت نوح گرفته تا امام زمان (عج). پس همه این مبارزات باطل است؟ چون اینها با باطل مبارزه می‌کنند، می‌توانیم بگوئیم مبارزه نداشتند، می‌توانیم بگوئیم با حق مبارزه داشتند. طبق این نظریه اگر بگوئیم همه مبارزه با باطل داشتند؛ حرفی بسیار بی‌منطق و خلاف است. مقدمه سوم: ما موظفیم کدام راه از این سه راه را طی کنیم؟ قرآن کریم در این مورد، ما را موظف می‌کند و می‌فرماید: «هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (۱۰) ما نمی‌توانیم راه ضالّین را برویم، ما نمی‌توانیم راه مغضوب علیهم را برویم، فقط باید صراط مستقیم، یعنی راه راست را برویم. «فَاتَّبِعُوهُ» یعنی باید بگردیم و در بین این راه‌های مختلف، راه راست را پیدا کنیم؛ وقتی پیدا کردیم دنبال کنیم. «هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (۱۱) مقدمه چهارم: ما موظف هستیم در نمازهایمان سوره‌ی حمد بخوانیم: «لَا صَلَوةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» (۱۲) اگر حمد را در نماز نخوانیم دیگر نمازمان، نماز نیست رگ حیاتی هر نمازی، سوره‌ی حمد است. حمد، دیباچه و فهرست قرآن است. می‌توانیم بگوئیم ماکت قرآن سوره‌ی، مبارکه‌ی حمد است. آنچه در قرآن هست؛ در سوره‌ی حمد خلاصه شده و البته دانشمندان این مطلب را اثبات کرده‌اند که واقعاً فشرده‌ی قرآن سوره‌ی حمد است. سوره‌ی حمد دارای ابعادی است و هر مفسّری ناظر به بُعدی از ابعاد سوره‌ی حمد است. یکی از ابعاد سوره‌ی حمد این است که روی مسئله دعا در این سوره، تکیه شده است. چون خود سوره در واقع دعاست. منتهی دعا شرایطی دارد، خصوصياتی دارد. از چه کسی طلب کنیم؟ چه وقت طلب کنیم؟ چه چیز را طلب کنیم؟ چگونه طلب کنیم؟ دعا، طلب کردن است. آن کسی که رتبه‌اش پائین‌تر است اگر از مقام بالاتر چیزی را درخواست کرد؛ یعنی دعا کرده

است. یکی از ابعاد سورهی حمد این است که به ما تفهیم می‌کند آن کسی که ما می‌خواهیم از او درخواستی بکنیم؛ چه کسی است؟ چه کسی لایق این است که ما گردنمان را در مقابل او کج کنیم و خواسته‌هایمان را از او طلب کنیم؟ مطلب دوم این که، ما که می‌خواهیم از او درخواست کنیم، باید چه شرایطی داشته باشیم؟ مطلب دیگر اینکه ما چه چیز را از خدا بخواهیم که همه چیز را خواسته باشیم؟ چون فرق می‌کند. بعضی افراد هستند که در دعا سلیقه ندارند. یک چیزهای پیش پا افتاده‌ای را از خدا می‌طلبند که در شأن آنها نیست. باید ببینیم که چه چیزهایی از خدا طلب کنیم که همه چیز خواسته باشیم، و دیگر این که به چه کیفیت از خدا طلب بکنیم؟ تمام اینها در سوره حمد به صورت فشرده مطرح شده است. اولاً آن کسی که می‌خواهیم از او درخواست بکنیم باید بتواند کمبودهای ما را جبران بکند. ما بی نهایت کمبود داریم و کسی باید این کمبودهای ما را جبران بکند که قادر بر رفع تمام نواقص ما باشد یعنی هر چه را که بخواهیم، بتواند برای ما انجام بدهد و قرآن می‌فرماید: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۱۳) آن کسی که ما از او چیزی را طلب می‌کنیم یک ذات مستجمع جمیع صفات کمالی است به نام «اللَّهُ»، که هیچ نقطه ضعف و عجزی در او نیست و واجد تمام کمالات است و رحمن و رحیم است؛ یعنی نواقص بندگان را چه مؤمن و چه کافر در دنیا برطرف می‌کند و در قیامت تنها نواقص مؤمنین را مرتفع می‌کند. این خدایی است که لایق است از او چیزی مطالبه کنیم؛ چون رحمن و رحیم است کمبودها را می‌تواند جبران بکند، علاوه بر این رَبُّ الْعَالَمِينَ است یعنی ربّی تمام موجودات عالم که آنها را به رشد و کمال می‌رساند و زمام تربیت در دست اوست، خداست. به هر کسی مراجعه بکنید، ممکن است نسبت به یک چیزی مسئولیت داشته باشد اما ما می‌خواهیم به جایی مراجعه کنیم که حدّ و مرز نداشته باشد در تمام ابعاد بتواند ما را به کمال و رشد برساند و بتواند نیازمندیهای ما را جبران بکند. رَبُّ الْعَالَمِينَ خداست. چه می‌خواهید؟ اگر مثل سلیمان دنیا می‌خواهید: «رَبِّ... هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي» (۱۴) باید دستهای را بلند کنی و گردنت را کج بکنی و بگوئی «یارب» و اگر کسی بیمار است و شفا می‌خواهد مثل ایوب باید از خدا بخواهد: «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (۱۵) همچنین هر امر دنیوی دیگر را باید فقط از او خواست. اگر در رابطه با آخرت می‌خواهی دعا بکنی به کسی باید مراجعه کنی که صاحب اختیار مطلق در امور آخرت باشد. «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (۱۶) پس آن کسی که می‌خواهیم از او درخواست بکنیم، یک ذات مستجمع جمیع صفات کمالی است که عهده دار تربیت جهان هستی در دنیا و صاحب اختیار در آخرت است. کسی که می‌خواهیم از او درخواست بکنیم هیچ نقطه ضعفی ندارد هر چه بخواهیم و در هر حدّی که بخواهیم، در قدرتش است و می‌تواند و می‌کند. پس شرایط از طرف او محیا است. اما شرایط ما چیست؟ ما که درخواست کننده هستیم در چه شرایطی حق دعا و خواستن داریم؟ باید اول در مقابل آن خدا تسلیم باشیم، غیر او را نپرستیم، نظر به غیر او نکنیم، انقطاع الی الله داشته باشیم، جز خدا هیچ موجودی را در عالم مؤثر نبینیم. بگوئیم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (۱۷) خدایا ما با سراپای وجودمان در اختیار تو و تسلیم و تحت فرمان تو هستیم و ما خودمان این مطلب را باید اقرار کنیم که به تنهایی، بدون خدا، قادر بر هیچ کاری نیستیم. خدایا از تو می‌بایست استمداد بگیریم، درخواست کنیم تا تو برای ما انجام بدهی. پس شرایط ما یکی این است که ما بنده واقعی خدا باشیم چون اگر نافرمانی خدا کردیم، معصیت کردیم این سدّ راه استجاب دعا می‌است. «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ» (۱۸) چیزی که جلوی دعا را می‌گیرد، گناه است. به همین خاطر است که قبل از اینکه آدم دعا بکند، باید استغفار کند اول با خدا تصفیه حساب بکند بعد دعا کند. شما می‌خواهید ملکی را منتقل کنید، وقتی به دفتر می‌روید باید تصفیه حساب ببری، اداره گاز، اداره برق، اداره مالیات، اداره فلان، و... تمام اینها را می‌بایست تصفیه حساب بکنید تا یک چیزی را به شما انتقال بدهند. دستگاه خدا هم همین است تصفیه حساب باید بکنی و اگر سراپای وجود ما گناه باشد و بخواهیم از خدا طلب بکنیم و درخواستی داشته باشیم بعید است که به هدف برسیم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (۱۹) خیلی خوب، حالا از خدا چه بخواهیم که همه چیز خواسته باشیم؟ می‌بینید اینجا سر بند خیلی حسّاس است. ما به همه چیز نیاز داریم شکی ندارد. هم در امور مادی، هم معنوی، هم دنیوی، هم اخروی، در تمام ابعاد به

www.noorfatemah.org

اقدام نکرده بودم. پیغمبر به من هشدار داد و من غافل بودم. این چراغ را پیغمبر روشن کرد. این، میزان است. یا در جریان جنگ صفین می‌بینیم لشکر علی علیه السلام یک طرف، لشکر معاویه یکی طرف. کدام حق است؟ پیغمبر یک چراغ خطر روشن کرده که مردم با دیدن این چراغ خطر حق را از باطل تشخیص دهند. این میزان است فرمود: «عَمَّارُ تَقْتُلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاطِنَةُ» (۲۹) گروه ستمگری عمار را می‌کشند. اتفاقاً عمار در جنگ صفین حاضر بود لشکر معاویه عمار را کشتند. معلوم شد حق با چه کسی است یک ول و له‌ای افتاد در لشکر معاویه که پیغمبر پیش بینی کرده بود که ما عمار را می‌کشیم و معلوم شد ما باطلیم. و یا این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به طور جمعی اهل بیت علیهم السلام را به عنوان «میزان» معرفی کردند. «اِنِّی تَارُکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلِینِ: کِتَابُ اللَّهِ وَ عِترتی ما اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهَما لَنْ تَضَلُّوا اَیَّدَا» (۳۰) این یک میزان است. در جایی دیگر پیغمبر در مورد اهل بیتش فرمود: «أَهْلُ بَیتِی أَمَانٌ لِّأُمَّتِی» (۳۱) یا فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَیتِی کَمَثَلِ سَفينَةِ نوحَ مَنْ رَکِبَها نَجى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها غَرَقَ» (۳۲) بیست شباهت بین کشتی نوح و بین اهل بیت پیغمبر است. این میزانی است که پیغمبر مشخص کرده. پیغمبر فرمود: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَیتِی کَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ کُلِّما غابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ آخَرُ» (۳۳) همین طور که ستاره‌ها هدایت گرند اهل بیت پیغمبر هم هدایت گرند. میان این هفتاد و سه فرقه مسلمین تنها شیعه اثنی عشری است که متمسک به ذیل عنایت اهل بیت است و به این میزان عنایت داشته است. اینها را پیغمبر بعنوان میزان، معرفی فرموده است. خیلی عجیب است، این همه حدیث در مورد اهل بیت! نه یکی، نه دو تا، نه ده تا، گاهی هم افراد را میزان قرار داده و به طور جدا گانه از آنها یاد کرده است. راجع به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «إِنِّی هَذَا سَیِّدٌ لِأَنَّ اللَّهَ یُصَلِّحُ بِهِ بَینَ فِئَتَینِ عَظِیمَتَینِ» (۳۴) پیغمبر، امام حسن علیه السلام را به عنوان مصلح در آینده معرفی کردند. یعنی یک میزان نشان دادند تا وقتی که اختلاف بین امام حسن علیه السلام و معاویه می‌شود مشخص باشد حق با کیست. نسبت به امام حسین علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْحُسَینَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفينَةُ النِّجاةِ» (۳۵) قربان تو یا رسول الله، نگذاشتی امت هیچ کجا بدون راهنما باشند. اینها همه مقدمه بود برای این مطلبی که حالا می‌خواهم عرض کنم. امروز می‌خواهم این را بگویم که فاطمه علیها السلام بعنوان یک میزان از طرف پیغمبر به مردم معرفی شده که اگر مردم بعد از پیغمبر متحیر ماندند که حق با کیست؛ میزان، فاطمه علیها السلام باشد. این مهمترین سیمت فاطمه زهرا علیها السلام است که می‌تواند بین حق و باطل را جدا کند و تکلیف مردم مسلمان را تا قیامت روشن کند. آقا امام زمان (عج) فرمودند: «فاطمةُ حُجَّةٌ عَلَینَا» (۳۶) فاطمه، حجت خداست. چرا؟ اولین اختلاف بعد از پیغمبر در مسئله خلافت بود. حالا- باید ببینیم که پیغمبر برای این روز چه فکری کرده است؟ پیغمبر در کنار قرآن باید فرقان داشته باشد. امروز روزی است که ما با فرقان پیغمبر راه حق و باطل را باید تشخیص بدهیم که بعد از وفات رسول الله حق با کیست. حق با علی علیه السلام است یا با خلفاء؟ سند ما فاطمه علیها السلام است. احادیث بر دو نوع‌اند: بعضی احادیث، احادیث آحاد است و بعضی احادیث متواتره. احادیث متواتره یعنی احادیثی است که به طور قطع از معصوم صادر شده و هیچ تردیدی در آن نیست و بهترین نوع تواتر، تواتری است که هر قرن آنقدر این روایت را مکرر نقل کرده‌اند که ما قطع به صدورش داریم. مثل حدیث غدیر خم، در قرن اول محدثین زیاد، در قرن دوم هم باز محدثین زیاد تا برسد به قرن ما. به کتابهای حدیث که مراجعه کنیم، می‌بینیم، در هر قرن محدثین مسئله غدیر خم را مطرح کرده‌اند. بنابراین برای ما جای هیچ تردیدی در غدیر خم نیست. اتمام این مطلبی که من امروز عرض می‌کنم، سند متواتر بین شیعه و سنی دارد. یعنی هیچ کس نمی‌تواند و جرأت ندارد در این مطالبی که عرض می‌کنم خدشه وارد کند. یعنی با سند قطعی است. اهل سنت و شیعه نقل کرده‌اند، اگر ما تنها گفته بودیم شاید اعتراض می‌شد؛ ولی شیعه و سنی با هم گفته‌اند، متفق علیه است پس قطعی است، متواتر است و اگر کسی منکر شود از مسیر انصاف خارج شده است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم یک قداستی به فاطمه زهرا علیها السلام داده‌اند. این قداست، گاهی عملی بود. مثلاً می‌آمدند، سر فاطمه را می‌بوسیدند، سینه فاطمه را می‌بوسیدند، دست فاطمه را می‌بوسیدند. ما پیغمبر را حکیم می‌دانیم، آیا پیغمبر بی جهت سر و سینه و دست فاطمه را می‌بوسد؟ نه، این طور نیست. خیلی حکیمانه‌تر از این حرفهاست. انسان سه بُعد دارد و از سه چیز تشکیل

می‌شود: فکر و اخلاق و عمل. این سه چیز، یک انسان را بوجود می‌آورند. پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم، سر فاطمه را می‌بوسد که افکار فاطمه را تقدیس کرده باشد. اگر فکر انحرافی، - نعوذ بالله - در مغز فاطمه بود، جای بوسه پیغمبر نبود. اگر در دل فاطمه یک رذیلت اخلاقی بود، جای بوسه پیغمبر نبود. اگر دست فاطمه عامل گناه بود، جای بوسه پیغمبر نبود. پیغمبر با این بوسه‌ها فکر فاطمه را تقدیس می‌کند، اخلاق فاطمه و عمل فاطمه را تقدیس می‌کند. یکی از چیزهایی که پیغمبر راجع به فاطمه فرموده‌اند و شیعه و سنی متواتر نقل می‌کنند و این کلام، مقام بی‌بی را مشخص می‌کند این است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضِي لِرَضَى فَاطِمَةَ وَ يَغْضِبُ لِرَغْضَبِهَا» (۳۷) اگر فاطمه نسبت به چیزی یا کسی غضب کرد خدا بر او غضب کرده است. این حدیثی است که همه (شیعه و سنی) می‌گویند. حدیث دیگری که بخاری بخصوص در سه مورد از کتاب صحیحش نقل می‌کند این است که می‌گوید: «فاطمه با آن دو سخن نگفت و بر آن‌ها غضبناک بود تا از دنیا رفت» (۳۸) سنی و شیعه بالاتفاق و به طور متواتر می‌گویند فاطمه بر آن دو غضب داشت. سنی و شیعه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌کنند: اگر فاطمه بر کسی غضب داشت خداوند غضب نموده است. پس بر آن دو چه کسی غضب کرده است؟ خداوند غضب نموده است. این چیزی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان میزان قرار داده است. یعنی: من شیعه امروز با این استندهای قوی که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، به جرأت می‌توانم بگویم که آن راهی که آن دو رفتند راه مغضوب علیهم بود. ما آن راه را نمی‌رویم. حجت، تمام!!! اگر یک نفر شیعه یا سنی روی این مسئله اعتراض کنند، از مسیر انصاف خارج هستند. زیر بنای این طرز تفکر بسیار متین و شرع‌پسند و عقل‌پسند و عاقل‌پسند است. این، میزان است. بنابر این فاطمه زهرا علیها السلام برای تمام تک تک مسلمانهای روی زمین اتمام حجت کرده است. فرموده: من بر اینها غضب دارم و چون بر آنها غضب دارم، مورد غضب خدا هستند و آن کسانی که مورد غضب خدا هستند راهشان برای ما رفتنی نیست. صراط مغضوب علیهم است. برای اثبات مسأله‌ی ولایت در سوره حمد هم از همین مطلب استفاده می‌کنند. آن وقت می‌فهمیم فاطمه علیها السلام چه کرده است؟ روز قیامت اگر فاطمه زهرا علیها السلام از افرادی که منکر ولایت علی علیه السلام هستند پرسید: مگر من اظهار برائت از این دو نکردم؟ شما چرا اعتنا نکردی؟ ما چه جوابی داریم بدهیم. مسئله‌ای دیگر: چرا فاطمه علیها السلام بر اینها غضب کرد؟ یک چیز مُسَلَّم است، جزء متواتراتی است که هزاران روایت و تاریخ و شعر و محاجه در این زمینه شده است. یعنی اگر ما، از قرن اول تا الآن، این روایات و اخبار و تاریخ و احتجاجات و اشعار را روی هم بگذاریم؛ برای ما یک مسئله قطعی پیش می‌آید و آن تهاجم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام است. اگر کسی گفت: نه! اینها افسانه است، معلوم می‌شود هیچ مطالعه ندارد، کتاب مراجعه نکرده، حالا می‌خواهد به طریقی، یک عده را تبرئه کند. دیگر کاتولیک‌تر از پاپ که نمی‌شود. دیگر شما که سنی‌تر از سنی‌ها نمی‌توانید باشید. خود آن‌ها به طور قطع مسئله را مطرح کرده‌اند. چطور می‌گوئید افسانه است؟! جواب فاطمه زهرا علیها السلام را چه می‌دهید؟! حجت قاطعه، حضرت زهرا علیها السلام را شما قطع می‌کنید؟! کتاب است، سند است، حرف حساب داریم، اینطور نیست که یک کسی یک مطلبی در تاریخ نوشته باشد و ما آن را سند بگیریم. خیر، اینها افسانه نبوده است!! یک حقیقت است. با اسناد اهل سنت قضیه اثبات شده است. هیچ جای تردیدی نیست. ما به عنوان یک میزان، که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به ما ارائه کرده‌اند، این مطالب را پذیرفته‌ایم و این یکی از طرقی است که ما حَقَّائیت مذهب شیعه را اثبات می‌کنیم. این یکی از موازینی است که می‌توانیم از آن استفاده بکنیم. اطاله کلام شد و چند جمله را به عنوان ذکر مصیبت عرض می‌کنم و رفع زحمت می‌کنیم. نزدیک ظهر بود، فاطمه زهرا علیها السلام اسماء را خواستند و فرمودند: اسماء پارچه‌ای بیاور و روی من ببنداز و از اتاق بیرون برو. خانمها این یک درس است که فاطمه زهرا علیها السلام در حال احتضار می‌دهد. فاطمه زهرا علیها السلام الآن درون اتاق تنها است. کسی هم نیست؛ خانه، خانه خودش است؛ الآن در حال از دنیا رفتن است، اما پوشش روی خودش می‌اندازد، مبدا بعد از فوتشان کسی وارد اتاق بشود، زهرا علیها السلام می‌خواهد جسدش زیر پوشش حجاب پنهان باشد. این یک درس بسیار بزرگی است. اسماء می‌گوید رفتم، یک پارچه سفیدی آوردم، روی فاطمه علیها السلام

انداختم و از اتاق بیرون رفتم. برگشتم صدا زدم یا سیده نساء العالمین! جوابی نشنیدم، یا فاطمه الزهراء، جوابی نیامد پارچه را عقب زدم، دیدم فاطمه از دنیا رفته است. متحیر شدم از خانه بیرون آمدم گفتم الآن حسنین علیهما السلام وارد خانه می شوند. خبر از مرگ مادر ندارند، متأثر می شوند، رفتم به استقبال حسنین علیهما السلام اتفاقاً آنها به طرف خانه می آمدند. رسیدند، سلام کردند اسماء حال مادر ما چطور است؟ گفتم: الحمد لله. خواستند وارد اتاق شوند. گفتم: نهار بخورید، بعد به عیادت مادر بیایید. گفتند: اسماء تو کی دیده بودی ما بی مادر غذا بخوریم؟! وارد خانه شدند، دیدند، بی بی از دنیا رفته است. می گوید: دیدم آقا امام حسن علیه السلام بالای سر مادر نشسته، ضجه می زند، گریه می کند، از حسین علیه السلام غافل شدم، یک وقت نگاه کردم دیدم صورتش را به کف پای مادر گذاشته. «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (۳۹)

پاورقی ها

۱) حدید/۲۵ (۲۵/۲) حدید/۲۵ (۳۲۵/۳) نحل/۴۴ (حج/۵۵) طه/۵۰ (۶) حمد/۷۷ (نمل/۱۴۸) انعام/۲۰ (۹) کهف/۱۰۳ و ۱۰۴ (۱۰) انعام/۱۵۳ (۱۱) انعام/۱۵۳ (۱۲) الخلاف، شیخ طوسی ج ۱ ص ۳۲۷. (۱۳) فاطر/۱۵ (۱۴) ص/۳۵ (۱۵) انبیاء/۸۳ (۱۶) حمد/۱۷۴ (۱۷) فاتحه/۵ (۱۸) فرازی از دعای کمیل. (۱۹) فاتحه/۵ (۲۰) بحار الانوار، علامه مجلسی ج ۸۱ ص ۲۵۵ ب ۱۶ (۲۱) اصول کافی، شیخ کلینی ج ۳ ص ۲۶۵ (۲۲) فاتحه/۲۳ (۲۳) حدید/۲۵ (۲۴) احزاب/۴۵ و ۴۶ (۲۵) اسراء/۸۲ (۲۶) اصول کافی، شیخ کلینی ج ۲ ص ۵۹۸ (۲۷) اصول کافی، شیخ کلینی ج ۱ ص ۵۴ (۲۸) بحار الانوار، علامه مجلسی ج ۲۸ ص ۱۰۷ (۲۹) بحار الانوار، علامه مجلسی ج ۳۳ ص ۷ ب ۱۳ (۳۰) مستدرک وسائل الشیعه، نوری طبرسی ج ۱۱ ص ۳۷۲ (۳۱) عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق ج ۲ ص ۲۷ (۳۲) احتجاج، طبرسی ج ۲ ص ۳۸۰ (۳۳) بحار الانوار، علامه مجلسی ج ۵۱ ص ۲۲ ب ۱ (۳۴) کشف الغمّه، ابوالحسن اربلی ج ۱ ص ۵۶۴ (۳۵) مدینه المعاجز، بحرانی ج ۴ ص ۵۳ (۳۶) اطیب البیان، آیه الله طیب ج ۱۳ ص ۲۲۶ - اسرار فاطمیه مسعودی ص ۳۷ (۳۷) بحار الانوار، علامه مجلسی ج ۲۱ ص ۲۷۹ قریب به همین مضمون: «فاطمه بضعه منی فمن اغضبها اغضبنی» صحیح بخاری ج ۴ ص ۲۱۰ و ۲۱۹ - صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۴۱ - سنن ترمذی ج ۵ ص ۳۵۹ (۳۸) الف. صحیح بخاری ج ۵ ص ۸۲ باب غزوة خیبر ب. صحیح بخاری ج ۴ ص ۴۲ باب دعاء النبی ج. صحیح بخاری ج ۸ ص ۳ کتاب الفرائض (۳۹) شعراء/۲۲۷